

فصلنامه علمی رهپافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 739X-1735

دوره ۱۱، شماره ۲ (پیاپی ۶۰)، زمستان ۹۸، تاریخ انتشار: دی ۹۸

درآمدی نظری بر مفهوم، ماهیت و عملکرد پوپولیسم

علیرضا سمیعی اصفهانی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۵

چکیده

در چند دهه‌ی اخیر، شاهد برآمدن اشکال گوناگونی از پوپولیسیم و همچنین خوانش‌ها، روایت‌ها و تحلیل‌های متفاوتی از این پدیده در سراسر جهان بوده‌ایم. امروزه، پوپولیسیم از حیث مفهومی و نیز گستره‌ی جغرافیایی به حدی بسط یافته که از گونه‌های مختلفی مانند پوپولیسیم انتخاباتی، نولیبرال، نفتی، مذهبی، سیاسی، ایدئولوژیک، چپ و راست، اقتدارگرا، اقتصادی، رسانه‌ای، کیفی (جزایی)، قومی، اخلاق‌گرا، مشارکتی، اروپایی، آسیایی، غربی، اسلامی و ... می‌توان سخن گفت. نوشتار پیش رو، عمدتاً کوششی است در ساخت نظری (با نگاهی به مصادیق عینی پوپولیسیم) برای پاسخ‌گویی به این دو پرسش: نخست، ویژگی‌ها و ماهیت پوپولیسیم چیست و نحوه‌ی عملکرد آن چگونه است؟ و دوم، پیروزی احزاب و رهبران پوپولیستی در سراسر جهان و اقبال عمومی مردم به آن‌ها در دو دهه‌ی گذشته چه دلایلی دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری این پدیده در کنار سایر عوامل، عمدتاً ناشی از بحران دموکراسی، به‌ویژه سست شدن سیاست نمایندگی، بحران ساختارهای میانجی و غیرپاسخ‌گو شدن نخبگان الیگارشی حاکم است؛ وضعیتی که رسانه‌ای شدن سیاست و ظهور رهبران پوپولیستی نیز فرآیند به قدرت رسیدن آن را بیش از پیش هموار ساخته است. روش پژوهش کیفی، از نوع تبیین علی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و همچنین بهره‌گیری از منابع اینترنتی است.

واژگان کلیدی: پوپولیسیم، مردم، رهبران پوپولیستی، نظریه‌ها و رویکردهای پوپولیسیم، بحران دموکراسی.

صفحات: ۸۵-۶۲

* دانشیار گروه علوم

سیاسی، دانشگاه

یاسوج، یاسوج، ایران.

asamiei@yu.ac.ir

Theoretical Introduction on the Concept, Nature and Function of Populism

Samiee Isfahani, Alireza*

Abstract

Although, first of all, in an era called Democracy, speaking of populism and increasing the popularity of populist leaders, parties, and agendas seems irrational and unconventional, but in practice, in the last few decades, there has been a rise of various forms of this political trend, as well as readings, narratives and analyzes of this phenomenon around the world. The study is mainly an attempt in the theoretical field (looking at the objective examples of populism) to answer the following two questions: First, what are the characteristics and nature of populism and how it works? And secondly, what are the reasons for the victory of populist parties and leaders around the world and the general popularity of people over the past two decades? Research findings show that this phenomenon, along with other factors, is mainly due to the crisis of democracy, especially the weakening of the policy of representation, the crisis of intermediary structures, and the non-responsive-ness of the ruling oligarchic elites. The situation in which the media policy and the emergence of populist leaders have paved the way for the process of reaching it. The method of research is a causal explanation and data collection method is library-based and also Internet resources have been used.

Keywords: Populism, People, Populist Leaders, Theories and Approaches of Populism, The Crisis of Democracy.

*Associate Professor
of Political Science
at Yasuj University,
Yasuj, Iran.

مقدمه

امروزه هنگامی که از پوپولیسم سخن به میان می‌آید، در واقع به پدیده‌ای جهانی اشاره می‌شود که هر ۵ قاره را درنوردیده است. ایوان کراستیو، اندیشمند سیاسی بلغاری و منتقد و تحلیل‌گر برجسته‌ی زندگی دموکراتیک امروزی، زمانه‌ی کنونی را «عصر پوپولیسم» خوانده است (Krastev, 2012). گیتا یونسکو و ارنست گلنر نیز در مقدمه‌ی کتاب خود در باب پوپولیسم می‌نویسند «شیخ پوپولیسم در حال تسخیر کردن جهان است» (Ionescu and Gellner, 1969: 1). این گفته‌ها نشان از یک واقعیت مهم دارد و آن این‌که به نظر می‌رسد پوپولیسم امروزه به بخشی از زندگی سیاسی جوامع مختلف بدل شده است. مدت زمان زیادی است که توجه پژوهشگران به جنبه‌های منفی عملکرد دموکراسی‌های غربی معطوف شده است؛ «چنانکه برخی از تحلیل‌گران در آغاز هزاره‌ی جدید استدلال کرده‌اند که ستون‌های دموکراسی نمایندگی به‌ویژه احزاب و مشارکت مردمی در حال لرزیدن است (Pharr and Putnam, 2000; Diamond and Gunther, 2001; Dalton and Wattenberg, 2002; Crouch, 2004). کروزیه، هانتینگتون و واتانوکوی نیز در اثر مشترک خود به نام «بحران دموکراسی»، تأکید می‌کنند که دموکراسی در گذشته نشانه‌های بدی داشته و آینده‌ی آن بسیار تیره و تار و نومیدکننده است. آن‌ها به مشکلاتی مانند افزایش بسیج سیاسی، قطبی شدن سیاسی، تضعیف کنترل اجتماعی و فضای محدود ابتکار عمل دولت اشاره می‌کنند (سمعی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). فرانکفوردی نیز معتقد است با افول ایدئولوژی‌ها و قطبی شدن بسیاری از عرصه‌های سیاست، غیبت شور و هیجان سیاسی به‌وضوح احساس می‌شود. در وضعیت سیاسی فاقد شور و هیجان و تمایل سیاسی، می‌توان نشانه‌هایی از «پسادموکراسی» را مشاهده کرد (Frankfuredi, 2004: 47) که به تعبیر کالین کروچ، در چنین وضعیتی است که کسالت، سرخوردگی و بی‌میلی پس از دوره‌ای دموکراتیک بر فضای این جوامع سایه افکنده است. منافع اقلیت قدرتمند جذاب‌تر از منافع مردم عوام برای عملکرد نظام سیاسی شده؛ جایی که نخبگان سیاسی آموخته‌اند درخواست‌های مردم را مدیریت و دست‌کاری کنند و جایی که مردم مجبورند در مبارزات انتخاباتی جنجالی رأی بدهند (Croach, 2004: 19-20).

امروزه، در هر دو سوی آتلانتیک، دنیای غرب با موج بی‌مانندی از سیاست‌ها و لفاظی‌های پوپولیستی روبه‌رو شده است. برخی از کشورها شاهد اعتراضات گسترده علیه بی‌عدالتی هستند و نهادهای سرمایه‌داری منجر به درخواست سیاست‌های چپ‌گرایانه‌ی معطوف به حمایت‌گری یا حمایت از حضور دولت در برابر مهاجران و جهانی شدن شده است. «سیاست‌های حمایتی علیه مهاجران و تجارت آزاد، همچنین ویژگی مواضع سیاسی دولت دانالد ترامپ در ایالات متحده، و سیاست‌های پسابرگزیت انگلستان (در ژوئن ۲۰۱۶) بوده است. در جنوب اروپا، جنبش پنج ستاره‌ی ایتالیا^۱ و جنبش‌های پوپولیستی یونان (به رهبری حزب دست راستی سیرزا) و اسپانیا (به رهبری پودموس)، دولت‌ها را به تضمین حداقل درآمدها و سایر اشکال حمایت‌های اقتصادی فراخوانده‌اند. در اروپای قاره‌ای، جنبش‌های پوپولیستی بر حمایت شهروندان اروپایی و اعمال سیاست‌هایی علیه مهاجران که اغلب آن‌ها را تروریست می‌خوانند و نیز جلوگیری از واردات کالاها‌ی چینی تأکید می‌ورزند. روی‌هم‌رفته، ملی‌گرایی و اعمال محدودیت سیاست‌های انقباضی علیه مهاجران گسترش یافته است (Guiso, Herrera, Morelli & Sonno, 2017: 2).

به‌طورکلی از پوپولیسم چپ در ونزولا در دوره‌ی هوگو چاوز در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ و دهه‌ی ۲۰۰۰ تا پوپولیسم دست راستی و یکتور اوربن در مجارستان، ژان ماری لوپن در فرانسه و گریک وایلدرز رهبر حزب آزادی هلند، احمدی‌نژاد در ایران و پوپولیسم التقاطی چپ و راست رودریگو دوترنه در فیلیپین، نمونه‌های تقریباً مشابهی از گرایش‌های پوپولیستی اخیر در سراسر دنیا به چشم می‌خورد. محبوبیت و شهرت روزافزون رهبرانی مانند نارندرا مودی در هند، رجب طیب اردوغان در ترکیه و ولادیمیر پوتین در روسیه نیز موجب تقویت و تعمیق گرایش‌های پوپولیستی در سراسر جهان شده است. حال این پرسش مطرح می‌گردد که علت این تغییر سیاست جهانی و تغییر ترجیحات رأی‌دهندگان در بسیاری از کشورهای جهان، به‌ویژه در اروپا و امریکا چیست؟ به عبارت روشن‌تر، پیروزی احزاب و رهبران پوپولیستی در سراسر جهان و اقبال عمومی مردم به آن‌ها در چند دهه‌ی گذشته چه دلایلی دارد؟ بی‌گمان، پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق خود مستلزم پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که ویژگی‌ها و ماهیت پوپولیسم چیست و نحوه‌ی عملکرد این مفهوم چگونه است؟ از این‌رو، در ادامه تلاش می‌کنیم ضمن رجوع به مهم‌ترین آثار و نوشته‌های موجود در این زمینه و بررسی دیدگاه‌ها و نظریات اندیشمندان و تحلیل‌گران برجسته‌ی این حوزه، تصویر نسبتاً روشنی از این مفهوم و رویکردهای نظری مربوط به آن و درنهایت شرایط و زمینه‌های برآمدن پوپولیسم را با ارائه مصادیق عینی از اروپا، امریکا و ایران، ارائه کنیم.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

ادبیات پوپولیسم در آثار و نوشته‌های اندیشمندان و تحلیل‌گران اروپایی و آمریکایی از غنای خاصی برخوردار است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ مود و کالتواسر (۷۱۰۲) در کتابی با عنوان مقدمه‌ای کوتاه بر پوپولیسم، در شش فصل، چیستی پوپولیسم، دلایل شکل‌گیری پوپولیسم، پوپولیسم و بسیج سیاسی، پوپولیسم و دموکراسی و ... را مورد بررسی قرار می‌دهند. به اعتقاد آن‌ها، در حالی که پوپولیسم برای ژورنالیست‌ها و مخاطبان آن‌ها جاذبه‌ی فراوانی داشته است، با این حال کاربرد گسترده‌ی این مفهوم موجب ابهام و پیچیدگی این مفهوم نیز شده است. یان ورنر مولر (۶۱۰۲) در کتاب پوپولیسم چیست؟ می‌نویسد: پوپولیسم «همزاد بدذات دموکراسی» است. پوپولیسم خود را به‌مثابه دموکراسی، همچون امری خیر در میان والاترین آرمان‌های دموکراسی - «اجازه بدهید مردم حکومت کنند» - عرضه می‌دارد، اما در پس این ماسک، چیزی جز عوام‌فریبی یا شکلی منحط و زوال‌یافته از دموکراسی نیست. فرانسیسکو پانیزا (۵۰۰۲) در کتاب پوپولیسم و آینده دموکراسی، تلاش می‌کند با اشاره به احزاب و جریان‌های راست افراطی پوپولیستی در یونان، آفریقای جنوبی، آمریکای لاتین و ... رابطه‌ی میان سیاست، پوپولیسم و دموکراسی را تبیین کند. او نظریه‌ی خود را در قالب سه مؤلفه‌ی کلیدی پوپولیسم به‌مثابه ابزار هویت‌یابی، فرآیند گزینش و پوپولیسم به‌منزله بُعدی از سیاست بیان می‌کند. اینگلهارت و نوریس (۶۱۰۲) در مقاله‌ای با عنوان ترامپ، برگزیت و برآمدن پوپولیسم؛ نادرهای اقتصادی و واکنش فرهنگی، در پژوهشی میدانی ترکیبی از عوامل فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی را در تغییر رفتار رأی‌دهی شهروندان انگلیسی و آمریکایی به احزاب و شخصیت‌های پوپولیستی مانند ترامپ مورد بررسی قرار می‌دهند. نولان و بروکس (۶۱۰۲) در مقاله‌ای با عنوان پوپولیسم در نظر و عمل: تحلیل سیاست سلبریتی؛ مطالعه‌ی موردی مبارزات سلبریتی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ۲۱۰۲ آمریکا، در پی تحلیل نقش سلبریتی‌ها در دموکراسی معاصر هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند این موضوع را در قالب پوپولیسم رقابتی توضیح دهند. گیوستو، کیچینگ

و ریزو (۲۰۱۲) در کتاب چهره‌های متغیر پولیسیم می‌نویسند پولیسیم هم واکنش و هم ثمره‌ی فاصله‌ی رو به رشد میان شهروندان و نهادهای حکومتی است. جنبش‌های پولیستی، نهادهای اتحادیه‌ی اروپا را به نخبه‌گرایی و سیاستمداران و احزاب سنتی را به تأمین منافع خود به زیان منافع عمومی مردم متهم می‌کنند.

برخلاف حجم بسیار زیاد محتوای تولیدشده در مورد پولیسیم غربی، در مورد پولیسیم در ایران، کار چندانی صورت نگرفته است. اندک تحلیل‌های انجام‌شده در این زمینه نیز عمدتاً به زبان لاتین است. در زیر به چند نمونه از مهم‌ترین این آثار اشاره می‌گردد. احتشامی (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان برآمدن و تأثیر نئوکان‌ها بر سیاست ایران، تأثیر سیاست‌های دوره‌ی ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بر رقابت‌های داخلی و سیاست خارجی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. به اعتقاد وی، پیروزی احمدی‌نژاد در سال ۵۰۰۲ نشانه‌ی قطعی شدن عمیق جامعه‌ی ایران پس از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی ایران است و بیان‌گر این است که بخش عمده‌ای از جامعه‌ی ایران همچنان خواهان توزیع ثروت، رفع فقر و مبارزه با فساد هستند. سرزعی (۶۹۳۱) در کتاب پولیسیم ایرانی؛ به تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی می‌پردازد. پس از تبیین چارچوب نظری پولیسیم، چگونگی ظهور احمدی‌نژاد در عرصه‌ی سیاست ایران، از شورای شهر تا ریاست جمهوری را بررسی نموده و سیاست داخلی و سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد را طی سال‌های ۴۸۳۱ تا ۲۹۳۱ مورد کنکاش قرار می‌دهد. رابرت لونی (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان زایش دوباره پولیسیم نفتی، ظهور محمود احمدی‌نژاد در سال ۵۰۰۲ را نشانگر تغییر دستور کار اقتصادی دولت به سمت سیاست‌های پولیستی برای مقابله با نابه‌سامانی‌های اقتصادی بلندمدت می‌داند و اشاره می‌کند که به‌رغم جذاب بودن این سیاست‌ها، پتروپولیسیم احمدی‌نژاد، نه راه‌حلی برای گرفتاری‌های اقتصادی ایران و نه تضمینی برای رفاه اقتصادی میان‌مدت مردم ارائه کرد، پتروپولیسیم صرفاً نشانه‌های بیماری و نه علل ساختاری و بنیادین نابه‌سامانی‌های اقتصادی کشور را هدف گرفته بود.

چنان‌که پیداست، اگرچه در غرب در حوزه‌ی مطالعاتی پولیسیم پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده است، لیکن در ایران شمار آثار نوشته‌شده در این زمینه به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. افزون بر این، وجه تمایز و نوآوری نوشته‌ی حاضر با آثار فوق به‌ویژه نوشته‌های فارسی، تأکید این نوشتار در بُعد نظری موضوع است که تلاش می‌کند ضمن ارائه‌ی مصادیق عینی، دسته‌بندی دقیق و روشنی از مباحث مفهومی و رویکردهای نظری و همچنین علل شکل‌گیری پولیسیم و گرایش احزاب و رأی‌دهندگان به این جریان سیاسی ارائه دهد.

۲. پولیسیم؛ رویکردها و نظریه‌ها

از حیث سیر تاریخی مطالعات نظری در زمینه‌ی پولیسیم، کاس مود (Mudde, 2017) سه موج را شناسایی می‌کند، در موج نخست که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ به طول انجامید، مطالعات در زمینه‌ی پولیسیم جنبه‌ی تاریخی-توصیفی داشت و عمدتاً بر پیوستگی تاریخی بین ادوار پیش و پس از جنگ جهانی دوم تمرکز داشت. اکثر پژوهشگران این دوره، مورخان و کارشناسان ایدئولوژی فاشیستی بودند که راست رادیکال پولیست را زیر عنوان راست رادیکال یا نئوفاشیسم مطالعه می‌کردند و اغلب این مطالعات به زبانی غیر انگلیسی-فرانسوی و آلمانی-منتشر شده است. موج دوم بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ بود. این

موج اساساً ملهم از ادبیات علوم اجتماعی به‌ویژه اشکال مختلف نظریه‌های نوسازی و مستقیم و غیرمستقیم متأثر از مطالعات تحلیل‌گران آمریکایی در مورد راست رادیکال در دهه‌های پیشین بود. این مطالعات با رویکردی آسیب‌شناسانه در پی توضیح و تبیین چرایی پیروزی احزاب راست رادیکال در اروپا بودند. این موج همچنین جنبه یا وجه تقاضای سیاست راست رادیکال پوپولیستی را مورد مطالعه قرار دادند و آن را به‌مثابه متغیر وابسته در نظر گرفتند. در موج سوم، در آستانه‌ی سده بیست و یکم، تحلیل‌گران افزون بر توضیح موفقیت‌های انتخاباتی احزاب، تلاش کردند تأثیرات آن‌ها بر مخاطبان و رأی‌دهندگان را نیز مورد بررسی قرار دهند؛ در نتیجه احزاب راست رادیکال به‌عنوان متغیر مستقل (جنبه‌ی عرضه‌ی^۱) و همچنین وابسته (جنبه‌ی تقاضا^۲) مورد مطالعه قرار گرفت. این حوزه‌ی مطالعاتی رفته‌رفته به بخشی از جریان اصلی علوم اجتماعی و به‌ویژه علوم سیاسی بدل شد. قلمرو مطالعاتی این موج، موضوعات مرتبطی از احزاب تک‌موضوعی^۳ تا چپ رادیکال را در بر می‌گیرد.

از حیث کاربردی، پوپولیسم به‌مثابه ابزاری مفهومی و تحلیلی به اشکال مختلفی به کار گرفته شده است. گیدرون و بونیکوفسکی^۴، از صاحب‌نظران برجسته‌ی این حوزه‌ی مطالعاتی، سه رویکرد مفهومی عمده در مورد پوپولیسم را مورد شناسایی قرار می‌دهند: ۱. پوپولیسم به‌مثابه ایدئولوژی^۵، ۲. پوپولیسم به‌منزله سبک یا الگوی گفتمانی^۶ و ۳. پوپولیسم به‌مثابه شکلی از بسیج سیاسی (Bonikowski and Gidron, 2013: 7-8).

رویکرد نخست، پوپولیسم را همانند ایدئولوژی^۷، البته از نوع رقیق و کم‌مایه‌ی آن در نظر می‌گیرد. پوپولیسم به‌مثابه ایدئولوژی و همچنین در قالب یک جنبش می‌تواند در بسترهای اجتماعی سیاسی متنوع، از طریق بازیگران متفاوت و به‌واسطه سازوکارهای گوناگونی سر برآورد. سیاستمداران و احزاب سیاسی ممکن است پوپولیست باشند و این موضوع را می‌توان از سخنان و اظهارات آن‌ها دریافت کرد. مود^۸ دو تبیین کلی از پوپولیسم در مناظره‌های عمومی به دست می‌دهد: نخست، سیاست مردم به معنای گفتمان شديدا احساسی هیجانی و ساده‌انگارانه که به سمت احساسات غریزی مردم جهت‌گیری شده است و دیگری، سیاست‌گذاری‌های فرصت‌طلبانه به هدف خشنودسازی یا جلب رضایت مردم/ رأی‌دهندگان. بر پایه‌ی این دو فرضیه‌ی کلی، او پوپولیسم را نوعی ایدئولوژی تعریف می‌کند که جامعه را به دو گروه مجزای همگن و دشمن، مردم در برابر نخبگان فاسد تقسیم می‌کند و مدافع این استدلال است که سیاست باید برآیند و بیان اراده عمومی مردم باشد (Mudde, 2004: 544; Shils 1956: 1014) استتلی نیز معتقد است که پوپولیسم در مقایسه با لیبرالیسم، دموکراسی اجتماعی و محافظه‌کاری، نظام ایدئولوژیک پیچیده‌ای نیست که بر پایه‌ی آن بتوان ساختار اجتماعی کاملاً منسجمی را بنا کرد. در مقابل، همچون ایدئولوژی رقیق با هسته‌ی مرکزی ساده‌شده و تقلیل‌یافته‌ای است که با قلمرو کوچکی از مفاهیم پیوند

1. Supply Side

2. Demand Side

۳. Niche Party or Single Issue Party احزاب تک‌موضوعی هستند که بر سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری که از سوی احزاب رقیب جریان اصلی به فراموشی سپرده شده است تمرکز می‌کنند. این حوزه‌ها عمدتاً غیراقتصادی و موضوعات اخلاقی و فرهنگی مانند محیط زیست، فمینیسم، مسائل هویتی، مهاجرت و سقط جنین و... را شامل می‌شود.

4. Gidron and Bonikowski

5. A Thin-Centered Ideology

6. Mudde

خورده است. در سطح سیاست‌گذاری نیز بدین معناست که نمی‌تواند هیچ رویکرد منسجم و یکپارچه‌ای برای نظام سلامت، آموزش یا مالیات ارائه دهد (Stanley, 2008:108).

برای نمونه، تحلیل‌گران پوپولیسم در آمریکای لاتین معتقدند که پوپولیسم در این منطقه با نوعی ایدئولوژی رقیق همراه است، چراکه احزاب با رهبران پوپولیستی هرگز پیشینه‌ی ایدئولوژیکی مشخصی ندارند. آن‌ها ضد الیگارشی و ضد امپریالیسم هستند، اما به پیشبرد اصلاحات عمومی علاقه‌مند و فرمان‌بردار رهبران خویش‌اند. در حالی که احزاب پوپولیستی موفق در اروپا، گرایش‌های راست دارند (جبهه ملی فرانسه، حزب مردم دانمارک، حزب OFP اتریش و UKIP بریتانیا)، در آمریکای لاتین احزاب پوپولیستی بیشتر دارای گرایش‌های چپ هستند، مانند حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا (حزب هوگو چاوز) و حزب PAIS اکوادور که حامی رئیس‌جمهور است. به همین نحو، احزاب پوپولیستی چپ شامل حزب راک‌تایی تایلند و یا احزاب پوپولیست اروپا مانند گریک سیرزاه، پودموس در اسپانیا یا حزب سوسیالیست هلند که همگی از محبوبیت مردمی زیادی برخوردارند، وجود دارند. از لحاظ بین‌المللی، می‌توان تصور کرد که یک حزب پوپولیستی برای تحقق برابری و دربرگیری اجتماعی تلاش می‌کند، در حالی که دیگری برای نرخ ثابت مالیات بر درآمد شخصی یا تبعیض میان اقلیت‌ها مبارزه می‌کند (Bíró-Nagy, Gyori & Kadlót, 2015: 11).

رویکرد دوم به پوپولیسم بر این باور است که پوپولیسم نوعی سبک گفتگویی است. این الگوی گفتگویی پوپولیستی عمدتاً بر پایه‌ی دوگانه‌ی ما (مردم) و آن‌ها (نخبگان فاسد) بر ساخته می‌شود. این رویکرد، پوپولیسم را به مثابه ایدئولوژی تعریف نمی‌کند، به گونه‌ای که همانند شیوه‌ای از بیان سیاسی به شکل راهبردی و گزینشی از سوی چپ، راست، لیبرال‌ها و محافظه‌کاران به کار گرفته می‌شود. پیل و دیگران خاطر نشان می‌کنند که بازیگران سیاسی بسته به میزان حضورشان در رسانه، صرف‌نظر از نقطه نظرات ایدئولوژیک‌شان ریسک می‌کنند که پوپولیست خطاب شوند. این تعریف نوعی سیالیت و انعطاف‌پذیری به پوپولیسم می‌بخشد، چراکه از این منظر پوپولیسم شکلی از سیاست خواهد بود تا مقوله‌ی پایداری از بازیگران (Bale, Kessel, and Taggart, 2011: 111-131). از منظر این رویکرد، پوپولیسم نه تنها ذات و گوهر سیاست است، بلکه همچنین نیرویی رهایی‌بخش است. در این رویکرد، لیبرال دموکراسی مشکل اصلی است و راه‌حل برون‌رفت از آن «دموکراسی رادیکال» است. پوپولیسم از این رو می‌تواند با بازگرداندن کشمکش به سیاست و تقویت بسیج بخش‌های طردشده و به حاشیه رانده‌شده‌ی جامعه با هدف تغییر وضع موجود به تحقق رادیکال دموکراسی کمک کند.

از این منظر، پوپولیسم نه تنها در دسترس کسانی است که برچسب پوپولیستی می‌خورند، بلکه همچنین به مثابه ابزاری جهت اقتناع، هویت‌یابی و مرزبندی مجدد ما/آن‌ها در دسترس تمامی بازیگران سیاسی قرار دارد. برای نمونه، در مبارزات انتخاباتی ترامپ، گفتمان و منطق سیاسی کاملاً مشهود بود، واژه‌هایی مانند این‌ها و آن‌ها که همواره بر زبان ترامپ جاری بود، به سیاستمداران ناکارآمد کاخ سفید اطلاق می‌شد. این شیوه‌ی بیان و کاربرد زبان به ترامپ کمک کرد تا بین خود و سیستم سیاسی و نمایندگان از جمله هیلاری کلینتون مرزبندی ایجاد کند (حسینی زاده، امیر و شفیعی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

رویکرد سوم بر محدودیت‌های زمینه‌ای و ماهیت ناپایدار پوپولیسم تأکید می‌ورزد و معتقد

است که پوپولیسم نوعی استراتژی سیاسی^۱ است. این استراتژی سیاسی ممکن است در جهت ملی کردن، سیاست‌گذاری‌های بازتوزیعی اقتصادی و یا تضمین حمایت از احزاب و رهبران سیاسی مردمی باشد. لویتسکی و رابرتز پوپولیسم را همچون بسیج سیاسی توده‌های رأی‌دهنده از پایین توسط رهبران شخصی تعریف می‌کنند که نخبگان سیاسی اقتصادی ریشه‌دار را به سود مفهوم مبهمی از مردم به چالش می‌کشند. این تعریف بر این باور است که پوپولیسم الزاماً رویکردی از پایین به بالا نیست که مستقیماً بازتاب اراده انبوه مردم باشد. در عوض، از این منظر، پوپولیسم بر این امر اشاره دارد که رهبران کاریزمایی خاصی تعیین می‌کنند که چه کسانی باید نهادها و نخبگان مستقر را به سود مردم به چالش بکشند. (Levitsky and Kenneth, 2011:85) این رویکرد معتقد است که پوپولیسم سیاسی ممکن است به مثابه نوعی استراتژی برای سیاست‌گذاری، سازمان‌دهی سیاسی و اشکال بسیج در چارچوب بسترهای اقتصادی، تاریخی و سیاسی متفاوتی به کار گرفته شود. بازیگران سیاسی به ویژه رهبران کاریزماتیک بازیگران مهمی در سیاست پوپولیستی هستند چراکه آن‌ها شیوه‌هایی برای توضیح چیستی و ماهیت (آنچه هست) پوپولیسم، همچنین ارزیابی سازوکارهایی که از طریق آن عمل می‌کنند، ارائه می‌دهند.

موفیت، تورنی، پاپاس و جگرز نیز از همین منظر پوپولیسم را نوعی «سبک سیاسی»^۲ تلقی می‌کنند (Moffitt and Tormey, 2014; Pappas, 2012; Jagers and Walgrave 2003). موفیت و تورنی استدلال می‌کنند که رابطه‌ی میان یک سیاستمدار عمل‌گرا و مخاطبان وی انعطاف‌پذیر است، چراکه این عملکرد/کنش در عمل می‌تواند ذهنیتی در مخاطب ایجاد و آن را تغییر دهد و این عمل به نوبه خود می‌تواند بافتار، کارایی و ثمربخشی کنش و عملکرد را دستخوش تغییر سازد. از این رو، آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که تحلیل‌گران باید بر این تعامل بازتابی در بین بازیگران و مخاطبان آن‌ها که همچنین بر حسب زمان، مکان و افراد دستخوش تغییر می‌شوند، تمرکز کنند (Pappas, 2012: 2). پی‌یر آندره تاگوف نیز بر این باور است که پوپولیسم را نمی‌توان با هیچ‌گفتمان سیاسی خاص یا موضع ایدئولوژیکی ثابتی همسان و سازگار پنداشت. پوپولیسم بیشتر نوعی سبک زندگی و زبان‌بازی سیاسی است که در طی بیش از یک قرن به‌طور متناوب از سوی سیاستمداران با هر عقیده و دیدگاهی از چپ افراطی تا راست افراطی تمامی کشورها را درنوردیده است. تاگوف تأکید می‌کند که چگونه پوپولیسم، واژه‌ای مناقشه‌آمیز که به‌مثابه سبک سیاسی تعریف شده، بر کاربرد روش‌مند شگرد رتوریکال توسل به مردم و مشروعیت کاریزماتیک به‌مثابه مؤلفه‌های کلیدی ایجاد تغییر سیاسی، استوار شده است. چنین سبکی در عمل یک قالب تهی از محتوایست، چراکه موجد هیچ‌گونه ایدئولوژی یا نظام سیاسی خاصی نیست. چنان‌چه پوپولیسم صرفاً به‌نوعی سبک، زبان یا حتی رفتار یا رهبر فروکاسته شود، آنگاه این مفهوم را صرفاً می‌توان در چارچوب مشخص و معینی به کار گرفت (Giusto, Kitching & Rizzo, 2013:50). جدول شماره ۱، نمایی کلی و سودمند از رویکردهای نظری عمده به موضوع پوپولیسم را به تصویر می‌کشد:

1. political strategy
2. Political Style

جدول شماره ۱. رویکردهای سه‌گانه به پوپولیسم

روش‌های مطالعه پوپولیسم	واحد تحلیل	تعریف پوپولیسم	پوپولیسم به مثابه ایدئولوژی
تحلیل متن (با تأکید بر ادبیات حزبی)	احزاب و رهبران حزبی	مجموعه‌ای از ایده‌های به هم بسته در مورد سرشت سیاست و جامعه	پوپولیسم به مثابه ایدئولوژی
تحلیل متنی تفسیری	مالیات‌ها، سخنرانی‌ها، گفتمان عمومی در باب سیاست	شیوه بیان ادعاها و خواسته‌ها در مورد سیاست	پوپولیسم به مثابه گفتمان
تحلیل تاریخی مقایسه‌ای	احزاب (با تمرکز بر ساختارها)، جنبش‌های اجتماعی، رهبران	شکلی از بسیج و سازمان‌دهی	پوپولیسم به مثابه استراتژی سیاسی

Source: Gidron and Bonikowski, 2013: 17

گذشته از اختلاف نظر تحلیل‌گران بر سر ویژگی‌های معرّف پوپولیسم، در مورد این‌که تمامی اشکال پوپولیسم به نوعی درصدی توسل به «مردم» و تقبیح و نکوهش «نخبگان» هستند، توافق کلی وجود دارد.

۳. پوپولیسم؛ اصول و عقاید بنیادین

آیزایا برلین در سخنرانی خود در کنفرانس عقده‌ی سیندرلا^۳ در سال ۱۹۶۷، در مورد پوپولیسم چنین اظهار داشت: گوهر پوپولیسم این است که اگرچه کفشی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی پوپولیسم است، ولی هیچ پای مناسب برای این کفش نمی‌توان یافت (Krastev, 2008: 22-23). به جرئت می‌توان گفت که این اظهار نظر نشان‌دهنده‌ی واقعیتی غیر قابل انکار در مورد پوپولیسم است و آن این‌که اگر پژوهش‌گران این حوزه بر سر چیزی اجماع و توافق داشته باشند، آن توافق بی‌گمان بر سر «عدم توافق نسبت به تعریف پوپولیسم» است. با این حال، اگرچه بر سر تعریف معنا و مفهوم واژه‌ی پوپولیسم بین اندیشمندان و تحلیل‌گران این حوزه اختلاف نظر وجود دارد، در مورد اصول بنیادین، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده‌ی این گرایش سیاسی، کمتر مناقشه‌ای به چشم می‌خورد. برای نمونه، یان ورنر مولر معتقد است حکومت پوپولیستی سه ویژگی عمده را به نمایش می‌گذارد: ۱. تلاش برای ربودن تشکیلات دولت، ۲. فساد و حامی‌پروری توده و ۳. تلاش هدف‌مند برای سرکوب جامعه‌ی مدنی. به اعتقاد او پوپولیست‌ها رفتار خود را با این ادعا که صرفاً آن‌ها نماینده‌ی مردم هستند، مشروعیت می‌بخشند. این اقدام به پوپولیست‌ها اجازه می‌دهد رفتارهای خود را به طرز آشکاری ابراز کنند. این موضوع همچنین نشان می‌دهد که چرا آشکار شدن فساد به ندرت به رهبران پوپولیست (برای نمونه اردوغان در ترکیه و یورگ هایدنر پوپولیست راست افراطی در استرالیا) آسیب می‌زند. پیروان آن‌ها معتقدند که رهبران، این اقدامات را به خاطر ما (مردم قابل اعتماد و اصیل) انجام می‌دهند (Muller, 2016: 4).

برای نمونه، صفار هرنندی وزیر فرهنگ دولت احمدی‌نژاد، در ماه ژوئن ۲۰۰۷ در مشهد اظهار داشت: «ایرانیان به خاطر شعارها و وعده‌های پوپولیستی، احمدی‌نژاد را انتخاب کردند؛ چراکه در «داخل و خارج از کشور» مردم تحت حاکمیت این دولت، احساس امنیت می‌کنند و مردم در بسیاری از کشورها آرزو می‌کنند رئیس حکومت آن‌ها کسی مانند احمدی‌نژاد باشد. دولت احمدی‌نژاد در طی یک سال به اندازه ۱۵ سال کار کرده است» (Ehteshmi, 2008: 7).

ژاک رانسیر نیز معتقد است پوپولیسم سه ویژگی کلیدی دارد: نخست این‌که پوپولیسم مستقیماً مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، نمایندگان و شخصیت‌های عمده آن‌ها را نادیده می‌گیرد؛ دوم این‌که از لفاظی‌های مبتنی بر هویت بهره می‌گیرد و ترجمان ترس از بیگانگان و طرد آن‌هاست و درنهایت این‌که پوپولیسم بر این باور است که حکومت‌ها و نخبگان مستقر بیشتر متأثر از منافع خصوصی خود هستند تا این‌که دغدغه‌ی منافع عموم مردم را داشته باشند. پوپولیسم، اساساً ضد نخبگان است و وضعیت تأثر آور مردم کف خیابان را می‌ستاید و بر ارتباط مستقیم با مردم عادی تمرکز می‌کند. پوپولیسم یک جهان‌بینی قطبی سفید و سیاه به وجود می‌آورد که بر پایه‌ی آن، مردم بی‌دفاع در برابر نخبگان بی‌کفایت و حتی فاسدی که کاستِ جداگانه‌ای را شکل داده‌اند، قرار می‌گیرند و آن‌ها را به چالش می‌کشند (Giusto, Kitching & Rizzo, 2013: 52). افزون بر نخبه‌ستیزی، پوپولیست‌ها همواره ضد پلورالیسم نیز بوده‌اند. پوپولیست‌ها مدعی هستند که آن‌ها و فقط آن‌ها نماینده‌ی واقعی مردم هستند. برای نمونه، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در کنگره‌ی حزب در واکنش به منتقدان داخلی خود گفت: ما مردم هستیم و شما چه کسی هستید؟ البته او می‌دانست که مخالفانش نیز ترک‌ها بودند. ادعای نمایندگی انحصاری مردم بودن ادعایی تجربی نیست، بلکه آشکارا ادعایی اخلاقی است. پوپولیست‌ها در مبارزه برای به دست گرفتن قدرت، رقبای سیاسی خود را بخشی از نخبگان غیراخلاقی فاسد خطاب می‌کنند و هنگامی که به قدرت می‌رسند، از شناسایی هرگونه اپوزیسیون مشروع خودداری می‌ورزند. منطق پوپولیسم همچنین متضمن این است که هر کسی که حامی احزاب پوپولیستی نیست، نمی‌تواند بخشی از مردم باشد. پوپولیست‌ها به‌سادگی مدعی‌اند که ۹۹ درصد نیستیم، بلکه ۱۰۰ درصد مردم هستیم (Mudde & Kaltwasser, 2017: 16). احمدی‌نژاد نیز در مبارزات انتخاباتی خود، استدلال می‌کرد که بسیاری از سیاستمداران، افرادی نه‌تنها غیراخلاقی بلکه همچنین غیرقابل اعتمادند، زیرا آن‌ها مذهب را مورد سوء استفاده قرار داده‌اند و معتقد بود تنها او می‌تواند جمهوری این سیاستمداران بی‌ارزش را از میان بردارد. دولت احمدی‌نژاد بنابراین گسستی از جریان اصلاح‌طلب و محافظه‌کاران به شمار می‌آمد (Ehteshami, 2008:5).

روی هم رفته، با نگاهی به تعاریف فوق چند اصل و ویژگی بنیادین پوپولیسم را می‌توان استخراج کرد که عبارت‌اند از: ۱. تأکید بر مردم ۲. تخصیص بین مردم و «دیگری»، خواه این دیگری نخبگان حاکم باشد یا بیگانگان یا سایرین و ۳. اراده‌ی عمومی. در ادامه تلاش می‌کنیم این سه اصل محوری را با تکیه بر دیدگاه‌های مهم‌ترین نظریه‌پردازان پوپولیسم توضیح دهیم (Tagart, 2000;2002).

۱-۳. مردم

به اعتقاد منی و سورل، واژه‌ی مردم در ارتباطات سیاسی پوپولیستی دچار ابهامات اساسی است (Meny and Surel, 2002). مردم می‌تواند به کل جمعیت یک کشور و با بخشی از آن

اشاره داشته باشد. ممکن است به افرادی با ملیت و فرهنگ خاص اشاره داشته باشد که از سوی سایر گروه‌های جمعیتی طرد شده‌اند، مانند پوپولیسیم دست راستی و یا نوپوپولیسیم. برای نمونه، از نظر لیگانورد (حزب راست افراطی و مخالف مهاجران)، «مردم، یعنی مردم شمال در مقایسه با مردم جنوب ایتالیا». در این اظهار نظر، مردم با اشاره به مذهب تعریف می‌شود. هنگامی که مردم به گروه‌ها و اجتماعات خونی، فرهنگی نژادی و اشاره دارد، پوپولیسیم به‌سادگی به سمت نژادباوری چرخش می‌کند. به همین نحو، پوپولیسیم در بسیاری از کشورهای آفریقایی و خاورمیانه بر پایه‌ی قومیت و مذهب عمل می‌کند و زمین‌داران، بازرگانان، بوروکرات‌ها، روحانیون و نیروهای مسلح را گرد هم می‌آورد (Di Tel- 193: 1997). در عوض، مردم ممکن است به طبقه یا پایگاه اجتماعی معینی ارجاع داشته باشد که نمونه‌های آن بیشتر در پوپولیسیم چپ به چشم می‌خورد. پرونیست‌ها در آمریکای لاتین مردم را در قالب طبقه کارگر و در مقابل کارفرمایان و صاحبان صنایع تعریف می‌کنند. سایر نمونه‌ها عبارت‌اند از دهقانان در روسیه، خرده‌بوژوازی جنبش پوزادیسیت در فرانسه (Oesch, 2008).

واژه‌ی مردم در گفتمان عدالت‌محور احمدی‌نژاد نیز بیشتر با طبقات متوسط به پایین و فرودست جامعه تناظر و سنخیت داشت. به گفته‌ی احتشامی، دلیل به قدرت رسیدن نو محافظه‌کاران و طرفداران احمدی‌نژاد، شناسایی دوباره طبقات سنتی و متوسط رو به پایین جامعه از سوی این جریان بود. احمدی‌نژاد خود را به‌عنوان قهرمان مبارزه با فساد و فقر و مردی از «جنس مردم» معرفی کرد که توانایی رهبری انقلاب سوم را دارد و قادر است تقاضاهای توده‌ها را برطرف کند (Ehteshami and Zweiri, 2007: 72). با به صحنه آمدن احمدی‌نژاد، نو محافظه‌کاران ایرانی قدرت را در دست گرفتند... و راه خود را از محافظه‌کاران سنتی که به اعتقاد آن‌ها کاری خاصی برای توده‌ها نکردند، جدا ساختند. محمود احمدی‌نژاد در مقام رئیس‌جمهور، خود را سیاستمداری معرفی کرد که خواهان خدمت به ملت و به‌ویژه کسانی است که از سوی دولت‌های پیشین به فراموشی سپرده شده بودند. او با بهره‌گیری از عبارات مذهبی، برای نمونه بازگشت امام غائب شیعیان، یا سخن در مورد ضرورت برقراری عدالت اجتماعی و توزیع مجدد ثروت، وجهه‌ی پوپولیستی خود را با وجود ناکامی در انجام بسیاری از وعده‌های مبارزات انتخاباتی حفظ کرد... برنامه‌ی عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد احمدی‌نژاد در دور دوم پیروزی در انتخابات، او را به قهرمان محافظه‌کاری ایرانی بدل ساخت، برنامه‌ای که بیان‌گر موضع نو محافظه‌کاری بود که تا حدودی با موضع تجار و روحانیون طرفدار رهبر جمهوری اسلامی ایران تفاوت داشت. احمدی‌نژاد سیاست‌هایی را در پیش گرفت که با اولویت‌های جدید او سازگاری داشت. این سیاست‌ها فراتر از منافع مستقر دولت در دوره‌ی ریاست‌جمهوری رفسنجانی و خاتمی بود (Ehteshami, 2008: 3). او اندازه‌ی دولت و بوروکراسی، وابستگی بودجه به صادرات نفت، فاصله‌ی بین درآمد و رفاه، دستمزد کم، نرخ بالای بیکاری، وجود پارتی‌بازی و انحصار در اقتصاد و سیاست ایران را مورد نکوهش قرار داد و در مبارزه‌ی انتخابی خود قول داد که نفت را بر سر سفره‌ی مردم بیاورد. احمدی‌نژاد قصد داشت با توزیع درآمد نفت در میان آحاد مردم، توزیع سهام عدالت به توده‌ها و ایجاد صندوق‌های ویژه برای جوانان و زوج‌های جوان و اقشار کم‌درآمد، این شعار خود را عملی کند (Loony, 2007: 417).

به‌طور کلی، پوپولیست‌ها با کاربرد واژه‌ی مردم دو هدف را دنبال می‌کنند: نخست، تلاش می‌کنند نوعی جامعه‌ی همگن و اساساً یکدست ایجاد کنند که به شکل عامدانه دیگرانی را که به این جامعه تعلق ندارند، طرد کنند. دوم این‌که این همگنی ادعایی مردم

و نیز همگنی گروه‌های طردشده در تقابل شدید با واقعیت گروه‌های کم‌ویش ناهمگن جامعه قرار می‌گیرد. در یک دموکراسی پلورالیستی، حکومت اساساً حکومت اقلیت‌هاست که به گروه‌های گوناگونی مانند گروه‌های قومی، سازمان‌های شغلی، اتحادیه‌های تجاری، انجمن‌های دانشجویان و زنان اشاره دارد. پوپولیسم در مقابل پیچیدگی و تنوع واقعی گروه‌های اجتماعی را انکار می‌کند و همچنین تمامی تفاوت‌ها میان درون‌گروهی و میان‌گروهی را به یک تفاوت فراگیر فرو می‌کاهد. سایر ویژگی‌های گروه‌های اجتماعی تلویحاً این‌گونه نشان داده می‌شود که وجود ندارند یا دست‌کم مهم نیستند. در نتیجه، مصالحه با گروه‌های اجتماعی غیرضروری تلقی و استبداد اکثریت به خطری واقعی بدل می‌شود (Deiwiks, 2009:2-3).

در نهایت این‌که از نظر پوپولیست‌ها، مردم منحصر به فرد و ذاتاً خوب هستند. مردم، یک جامعه‌ی همگن و فضیلت‌مند را تشکیل می‌دهند و مرزبندی و خط‌کشی‌های میان‌مردم بر پایه هویت‌های طبقاتی، نژادی، محلی، ملی و غیره نادرست و کار روشنفکران و نخبگان سیاسی است و با هویت و سرشت مشترک مردم می‌توان بر این مرزبندی‌ها فائق آمد. کنوان معتقد است واژه‌ی مردم را به دلیل ابهام آن نباید برای تعریف پوپولیسم به کار برد و در عوض مفهوم «هارتلند» باید معیار تعریف پوپولیسم قرار گیرد. «هارتلند پوپولیستی»^۱ تعبیر مشهور تاگارت از جامعه‌ای است که در آن جمعیتی یکدست و بافضیلت زندگی می‌کنند (Tagart, 2000: 95).

در نهایت، رهبران پوپولیست مظهر فرهنگ مردم، تجلی اراده‌ی مردم، بیان‌گر تفکر مردم و ژرف‌بینی و بصیرتی دارند که با اتکا به آن می‌توانند برای مشکلاتی که نخبگان آن‌ها را دشوار و لاینحل تصور می‌کنند، راه‌حل‌های ساده و قابل‌فهمی ارائه دهند؛ آن‌ها «یکی از مردم» و «با آن‌ها یکی» به شمار می‌آیند.

۳-۲. دیگری (نخبگان، بیگانگان و...)

برخلاف مفهوم مردم، شمار اندکی از نویسندگان در مورد معنای نخبه در گفتمان پوپولیسم اظهار نظر کرده و یا مطلبی نوشته‌اند. بدیهی است که جنبه‌ی اساسی این مفهوم، اخلاقی است؛ چراکه تمایز اصلی میان مردم پاک و سالم و نخبگان فاسد است. با این حال این مرزبندی در مورد این‌که نخبگان چه کسانی هستند توضیح زیادی نمی‌دهد. به هر حال، دومین جنبه‌ی محوری پوپولیسم عبارت است از موضع مردم نسبت به دیگری.^۱ این دیگری می‌تواند نمایندگان حکومت یا کل نخبگان سیاسی، شرکت‌های تجاری مالی عمده و همچنین کارگران مهاجر از کشورهای فقیر باشد. برخی اوقات دیگری نشانه و مرجعی است برای برسازی مردم؛ بر این اساس، دومی اساساً بر حسب آنچه نیست تعریف می‌شود. بزرگ جلوه دادن اختلاف میان مردم و دیگری در هسته‌ی اصلی اندیشه و کنش پوپولیستی قرار دارد. ورسلی خاطر نشان می‌کند که پوپولیسم اغلب هنگامی پدیدار می‌گردد که کشمکش میان جامعه (مردم) و جهان خارج (دیگری) وجود دارد (Tajfel & Turner, 1979). به همین ترتیب، پانینزا با اشاره به دیدگاه لاکلائو، تأکید می‌کند که پوپولیسم نه تنها به احساس همگنی درونی بلکه همچنین به خارجی ساخته‌شده متکی است - به عبارت دقیق‌تر ناهمگنی تهدیدآمیزی که هویت در مقابل آن شکل می‌گیرد (Panizza, 2005: 17). بر این پایه، طیفی از گروه‌های اجتماعی ممکن است هدف تنفر و انزجار

1. Populism Heartland
2. Other

پولیس‌ها قرار گیرند. برای نمونه، پولیس‌های راست معمولاً جامعه‌ی مهاجران یا هر گروه اقلیتی که تصور می‌شود از خدمات درماني ترجیحی غیرمجاز بهره‌مند می‌شوند را هدف می‌گیرند. پولیس‌های چپ نیز عموماً سرمایه‌داران و شرکت‌های بین‌المللی را دشمن خود می‌پندارند (Betz, 2002). چاوز اغلب نخبگان اقتصادی را عامل ناکامی تلاش‌هایش برای برقراری دموکراسی در ونزوئلا معرفی می‌کرد، در حالی که نخست‌وزیر یونان الکسیس تسپیراس، لابی‌ها و افراد منتقد یونانی را به تضعیف حکومت متهم می‌کرد. در ایران نیز احمدی‌نژاد مدعی بود سرمایه‌داران جدید و هم‌چنین بازماندگان «هزار فامیل» توده‌های مردم را غارت کرده‌اند. از این‌رو، بازار بورس را به‌عنوان «نوعی قماربازی» محکوم و حتی مهم‌ترین مخالف خود هاشمی رفسنجانی را متهم کرد که وزارت نفت را به تیول خانوادگی خود بدل کرده است... اگرچه، نمایش تبلیغات تلویزیونی وی که زندگی او را ساده و پایین‌تر از طبقه‌ی متوسط نشان می‌داد، در این گفتمان مؤثر بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۶ و ۱۳۷). احمدی‌نژاد هم‌چنین رؤیای از میان رفتن نظام سرمایه‌داری را در سر داشت، او سازمان تجارت جهانی را «باشگاه دزدان جهانی» توصیف می‌کرد و تمایلی برای عضویت ایران در این سازمان نداشت. او پیشنهاد روابط تجاری ترجیحی با اتحادیه‌ی اروپا را رد کرد و این اتحادیه را «خانواده‌ی انگل‌ها و مفت‌خورهایی» خطاب می‌کرد که از کشورهای دیگر ارتزاق می‌کنند (Loony, 2007: 418). به‌طور کلی، احمدی‌نژاد نسبت به جهانی شدن نگاه شکاکانه و بدبینانه‌ای داشت و آن را پروژه‌ای امپریالیستی تلقی می‌کرد که مبنای اصلی آن نه ایجاد فرصت برای شکوفایی توانایی و ظرفیت‌های همه فرهنگ‌ها، بلکه گسترش فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری است. احمدی‌نژاد معتقد بود مناسبات حاکم بر نظام جهانی باید اصلاح گردد و عدالت محوری و رفع فقر و محرومیت در عرصه داخلی و خارجی، اصلاح و تغییر مدیریت داخلی و خارجی بر مبنای مشارکت و مدیریت همگانی و دیپلماسی عمومی ارتباط صمیمی با مردم در دستور کار قرار گیرد (Samiee Esfahani, 2017: 132).

پولیس‌ها هم‌چنین اغلب استدلال می‌کنند که نخبگان نه‌تنها منافع مردم را نادیده می‌گیرند، بلکه حتی علیه منافع کشور عمل می‌کنند. در اتحادیه‌ی اروپا بسیاری از احزاب پولیستی نخبگان سیاسی را به اولویت دادن منافع اتحادیه اروپا بر منافع کشور متهم می‌کنند. به همین نحو، پولیس‌های امریکای لاتین برای دهه‌ها نخبگان سیاسی را به دفاع از منافع ایالات متحده و نادیده گرفتن منافع مردم کشور خود متهم ساخته‌اند. در نهایت، پولیس‌ها هنگامی که تمایز میان مردم و نخبگان مبتنی بر معیارهای اخلاقی و هم‌چنین قومی است، می‌تواند به‌کلی با ناسیونالیسم درهم آمیخته شود. از این منظر، نخبگان نه‌تنها کارگزار قدرت بیگانه محسوب می‌شوند، بلکه حتی خودشان نیز بیگانه قلمداد می‌گردند. صرف‌نظر از شعارها و لفاظی‌های ضدیهودی در اروپای شرقی، پولیس‌ها قومی اغلب در امریکای لاتین معاصر مشهود است. برای نمونه، اوو مورالز، رئیس‌جمهور بولیوی تمایزی آشکار بین مردم (mestizo) و نخبگان اروپایی فاسد قائل شده و نقش توازن قدرت را دیکال شده در بولیوی را بازی می‌کند (Mudde & Kaltwasser, 2017: 11-16). در نمونه‌ای دیگر، بونیکوفسکی ترامپ را نماینده‌ی پولیس‌ها راست را دیکال می‌خواند که در گفتمان انتخاباتی خود به‌خوبی از عناصر سه‌گانه‌ی نخبه‌ستیزی، ملی‌گرایی و اقتدارگرایی بهره گرفت. او نخبگان واشنگتن را به دلیل بی‌اعتنایی به منافع مردم، مورد حمله قرار داد و به گرایش‌های ضد دولتی ریشه‌دار در انتخابات آمریکا که به علت نارضایتی مردم از بن‌بست فرآیند قانون‌گذاری و وعده‌های شکست‌خورده‌ی حزب جمهوری‌خواه تقویت شده بود، متوسل شد. به‌طور خلاصه، کمپین ترامپ به‌طور مرتب قالب‌های سیاسی پولیستی،

اقتدارگرایی و مفاهیم سیاسی ملی‌گرایانه را که عمیقاً با احساسات نخبه‌ستیزی، غیرلیبرال و طردگرایانه‌ی طرفدارانش، تشدید می‌شد در کارزار انتخاباتی درهم آمیخت. ترامپ همچنین بارها و بارها نزاکت سیاسی و گفتمان دموکراتیک را با تهدید به زندانی کردن هیلاری کلینتون زیر پا گذاشت و به خشونت در رقابت‌های انتخاباتی دامن زد و استقلال رسانه‌ها و قوه قضائیه را زیر سؤال برد. به اعتقاد بونیکوفسکی، شعارها و لفاظی‌های ترامپ بیشتر شبیه نوعی «ملی‌گرایی محدود» یا بازدارنده است که انحصار قومی-فرهنگی را با سطوح مشخصی از غرور ملی و نهادهای آن درهم می‌آمیزد (Bonikowski, 2018: 113-11).

۳-۳. اراده‌ی عمومی

سومین و آخرین مفهوم محوری ایدئولوژی پوپولیستی مفهوم «اراده‌ی عمومی» است. با استفاده از این مفهوم، بازیگران پوپولیستی به برداشت خاصی از امر سیاسی اشاره دارند که ارتباط نزدیکی با نظریه‌ی ژان ژاک روسو در خصوص اراده‌ی عمومی دارد. روسو بین واژه اراده‌ی عمومی و اراده‌ی همگان تمایز قائل می‌شود. در حالی که مفهوم نخست بر ظرفیت مردم برای پوستن به یکدیگر ذیل یک اجتماع اشاره دارد که برای اجرایی شدن منافع مشترک خود به وضع قانون می‌پردازد، مفهوم دوم بر جمع ساده‌ی منافع ویژه در لحظه خاصی از زمان اشاره دارد. با به‌کارگیری مفهوم اراده‌ی عمومی بسیاری از پوپولیست‌ها در نقد روسویی حکومت نمایندگی شریک هستند. حکومت نمایندگی شکل اشرافی‌گونه حکومت تلقی می‌گردد که در آن با شهروندان همچون موجوداتی منفعل رفتار می‌شود که صرفاً در هنگام انتخابات برای رأی‌دهی و برگزیدن نمایندگان بسیج می‌شوند. در مقابل، آن‌ها به اتویبای جمهوری خودحکومتی مورد نظر روسو متوسل می‌شوند، یعنی این ایده‌ی راستین که شهروندان می‌توانند خود قانون‌گذاری و نیز اجرا کنند. بازیگران پوپولیستی نیز معمولاً از اجرای سازوکار دموکراسی مستقیم مانند همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی حمایت می‌کنند. از رئیس‌جمهور پیشین پرو، آلبرتو فوجی موری تا رافائل کوریا رئیس‌جمهور کنونی اکوادور، پوپولیسم معاصر در آمریکای لاتین در پی اجرای اصلاحات قانون اساسی از طریق برگزاری همه‌پرسی بوده‌اند (Mudde & Kaltwasser, 2017: 16-17).

این شیوه‌ی شکل‌دهی به افکار عمومی و برسازای آن به‌مثابه اراده‌ای خیالی و رازآلود را به‌خوبی می‌توان در مراسم معارفه‌ی ریاست‌جمهوری ترامپ مشاهده کرد: او خطاب به هواداران خود اظهار داشت: «مراسم امروز معنای بسیار مهم و ویژه‌ای در بردارد؛ چراکه امروز ما صرفاً در حال انتقال قدرت از یک دولت به دولتی دیگر یا یک حزب به حزب دیگری نیستیم. ما در حال انتقال قدرت از واشنگتن دی. سی و بازگرداندن آن به شما هستیم. مردم!... نهادهای حکومتی از خودشان حفاظت می‌کنند و نه از شهروندان کشور ما. پیروزی آن‌ها پیروزی شما نیست» (Trump, 2017).

بدین ترتیب، برخلاف فرآیند عقلانی که از طریق حوزه‌ی عمومی ساخته می‌شود، برداشت پوپولیستی از اراده‌ی عمومی بر مفهوم شعور و حس مشترک استوار است. بنابراین، پوپولیسم منطق ویژه‌ای دارد که سوژه‌ای مردمی را با تکیه بر هویت نیرومند مردم به تقابل با وضع موجود وامی‌دارد. با وجود این، پوپولیسم سوپیه‌ی تاریکی نیز دارد. برداشت مونیستی (یگانه‌انگاری) پوپولیسم و به‌ویژه مفهوم اراده‌ی عمومی مورد نظر آن ممکن است به گرایش‌های اقتدارگرایانه و توتالیتر ختم شود.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران پوپولیسم، اگرچه عوامل ایدئولوژیکی و اجتماعی معمولاً شرایط برآمدن پوپولیسم را تسهیل می‌کنند، مهم‌ترین شرایط برای موفقیت پوپولیسم، سیاسی است (Meny and Surel 2000: Ch. 2). در میان عوامل و شرایط سیاسی، به مواردی همچون بحران ساختارهای میانجی‌گری سیاسی، پارادوکس پوپولیسم و دموکراسی نمایندگی، نقش فزاینده‌ی رسانه در زندگی سیاسی و شخصی شدن قدرت سیاسی، می‌توان اشاره کرد. در عین حال، در مطالعه‌ی هر جامعه‌ای، پرسش‌هایی مانند این‌که بحران ساختارهای سیاسی میانجی تا چه حد جدی است، شخصی شدن قدرت تا چه اندازه حائز اهمیت است، نقش رسانه (چه رسانه‌ای و تحت مالکیت چه کسی) در زندگی سیاسی تا چه حدی فراگیر شده است، باید مد نظر قرار داد.

۴-۱. بحران ساختارهای میانجی‌گری سیاسی

بی‌گمان، تضعیف سیاست نمایندگی و حذف بازیگران، انجمن‌ها و نهادهای میانجی، هدف اصلی پوپولیست‌هاست. به اعتقاد پانیدا، خستگی و بی‌رمق شدن سنت‌های سیاسی و رسوایی احزاب سیاسی سنتی، اتهام فساد، خلافکاری، سوءاستفاده و به‌طور کلی کنترل حیات سیاسی از سوی نخبگان سیاسی غیرپاسخ‌گو، ویژگی‌های شرایطی است که موجب پدیدار شدن پوپولیسم در قالب «سیاست ضدسیاسی» می‌شود؛ به گونه‌ای که سیاستمداران و احزاب سیاسی به غیر «دیگری» مردم بدل می‌گردند. در چنین شرایطی، گرایش‌های ایدئولوژیک سنتی مانند راست و چپ قدرت خود برای سازمان‌دهی گفتمان سیاسی را از دست می‌دهند و احزابی که مدت‌های مدیدی بر سر کار بوده‌اند، قدرت خود را از دست می‌دهند. پیام اساسی تمامی اشکال پوپولیسم را می‌توان در طرد هرگونه نهاد نمایندگی میانجی خلاصه کرد که آن‌ها را در بهترین شرایط بی‌فایده و در بدترین شرایط زیان‌بار تلقی می‌کنند. این رویکرد طردی و حذفی، آکنده از رویاهای پیوندهای بلاواسطه، نزدیک و مستقیم و شفافیت است، یعنی حذف آشکار نمایندگی سیاسی (Giusto, Kitching & Riz- zo, 2013: 52).

در حال حاضر تمامی احزاب سیاسی با بحران نمایندگی روبرو بوده و در پی درمان این آفت هستند، موضوعی که تمامی جوامع دموکراتیک را که در آن‌ها جمعیت به‌طور میانگین از تحصیلات بالایی برخوردار هستند، دچار فرسایش کرده است. نئولیبرالیسم با اتخاذ سبک پوپولیستی پاسخی برای این بحران یافته است؛ در حالی که اصول کلیدی لیبرالیسم اقتصادی را حفظ کرده است. این رویکرد جدید در نخستین دهه سده بیست و یکم موفقیت «سارکوبرلوسکونیسیم»^۱ را توضیح می‌دهد (Giusto, Kitching & Rizzo, 2013:54). برلوسکونی و سارکوزی از مجاری مستقیم ارتباط با مردم بهره می‌گرفتند و نقش مردم را به تماشاچی و مصرف‌کننده‌ی صرف تقلیل دادند. در حالی که این رهبران کانال‌های میانجی مانند اتحادیه‌های کارگری، دستگاه قضایی و حتی پارلمان را مورد انتقاد قرار می‌دادند، با استفاده از لفاظی‌های ضدسیاسی و ضدسیاستمیک شعارهایی علیه بوروکرات‌های حزبی و نخبگان اتحادیه‌ی اروپا سر می‌دادند و به عقل جمعی مردم توسل می‌جستند. پیر آندره تاگویف بر بحران سیاست تأکید می‌ورزد: بحران مشروعیت یا مشروعیت‌زدایی یا بحران مشروعیت سیاسی نظام نمایندگی به‌طور کلی، منجر به شکل‌گیری بسیج پوپولیستی گردیده

است. نولیبرالیسم پوپولیستی دو پاسخ به این بحران ارائه کرده است: دموکراسی هیجانی^۱ که بازتاب شور و هیجان و نگرانی‌های مردم است و دموکراسی متخصصان یا نظام تکنوکراتیکی که مشروعیت خود را از علم تکنولوژی اخذ می‌کند؛ بنابراین، امروزه قدرت سیاسی دو بعد متفاوت دارد: استحاله‌ی سیاست به‌نوعی تکنوکراسی که با شور و هیجان در هم می‌آمیزد و در نتیجه آن حکومت قدرت را از طریق ترس اعمال می‌کند (Giusto, kitching & Rizzo, 2013:55). از این‌رو، می‌توان گفت بی‌تفاوتی یا انفعال سیاسی از فرآیندهای سیاسی منجر به تقلیل کارکرد احزاب سیاسی از کارگزاران جامعه‌پذیری به ماشین‌های انتخاباتی شده و رهبران حزبی را به طرز فزاینده‌ای صرفاً در قبال اعضای خود و پس از برگزاری انتخابات مسئول می‌دانند و آن‌ها را به دیده‌ی سهام‌دار می‌نگرند.

این نگاه پوپولیستی به احزاب و نهادهای جامعه‌ی مدنی در ایران نیز همواره وجود داشته است. برای نمونه، در دوره‌ی ریاست جمهوری احمدی‌نژاد دولت و وزرای سیاسی کابینه در اظهارنظرهای علنی خود، آنجا که بحث از تشکل‌ها و نهادهای غیردولتی و لزوم مشارکت آن‌ها در سازوکارهای سیاسی کشور به میان می‌آمد، ضمن کم‌توجهی به مقوله‌ی تحزب و احزاب سیاسی، از لزوم تقویت برخی نهادها به‌عنوان جایگزینی برای احزاب یاد می‌کردند. بنابراین از دولتی که خود را مدیون هیچ‌یک از احزاب سیاسی نمی‌دانست و به لحاظ نظری هیچ‌گونه اعتقادی به تحزب نداشت، انتظار چندانی در زمینه‌ی ترویج فرهنگ تحزب و نهادهای میانجی نمی‌رفت.

۴-۲. پارادوکس پوپولیسم و دموکراسی نمایندگی

ادبیات کنونی در مورد پوپولیسم به دو تأثیر عمده‌ی پوپولیسم بر دموکراسی اشاره دارد: نخست، دیدگاهی که نگاهی مثبت به پوپولیسم دارد و معتقد است پوپولیسم حامی دموکراسی است، یعنی حاکمیت مردم، ناب‌ترین و پاک‌ترین شکل دموکراسی است (Kalt-wasser, 2012:184). موفیت و تورنی به لاکلائو اشاره می‌کنند که معتقد است پوپولیسم «منطق امر سیاسی» است جایی که مردم مهم‌ترین سوژه‌ی سیاست هستند و پوپولیسم، مردم را در مرکز کنش سیاسی قرار می‌دهد (Moffit & Torney 384). مود و کالتواسر نیز بر این باور هستند که پوپولیسم در حقیقت با احترام گذاشتن به گروه‌هایی که احساس می‌کنند نخبگان آن‌ها را نمایندگی نمی‌کنند، می‌تواند اصلاح‌گر نظام لیبرال دموکراسی و مرهمی بر دردهای آن باشد (Mudde & Kaltwasser, 2013:185). سورل و منی نیز پوپولیسم را مفهومی مثبت تفسیر می‌کنند و آن را «تب‌سنج»^۲ دموکراسی به شمار می‌آورند؛ به عبارت دیگر، آن را نشانه‌ای برای نخبگان می‌دانند که کاستی‌های نظام سیاسی نمایندگی را آشکار می‌سازد (Meny & Surel, 2002:15). از این حیث، تاگارت نیز معتقد است که پوپولیسم شاخص سلامت در نظام‌های سیاسی نمایندگی است، چراکه توجهات را به ناکارآمدی‌ها و کاستی‌هایی که ممکن است منجر به فروپاشی نظام سیاسی گردد معطوف می‌سازد (Taggart, 2000).

در مقابل، دیدگاهی وجود دارد که نگاهی منفی و سلبی به پوپولیسم دارد و بر این باور است که پوپولیسم شکلی از دموکراسی غیرلیبرال است و از این‌رو به دموکراسی آسیب می‌زند. برای نمونه، پاپاس تأکید می‌کند که پوپولیسم نظام سیاسی و حزبی لیبرال قدیمی را آلوده می‌سازد و از این‌رو مشکلی دائمی برای دموکراسی‌های لیبرال به وجود می‌آورد

1. Emotional Democracy
2. fever warning

(Taggart, 2000). کنوان نیز معتقد است که پوپولیسیم نوعی آسیب‌شناسی بیماری و فساد دموکراسی خوانده می‌شود؛ چراکه بسیاری از رهبران پوپولیسیتی به جای این‌که آموزگار و مربی شهروندان باشند، تا حدود زیادی برای گردآوری و جذب طرفداران و دستیابی به اهداف خود با تکیه بر ویژگی‌های کاریزمایی و همچنین تبلیغات، به فریب و اغفال و گمراه کردن مخاطبان دست می‌زنند (Meny & Surel, 2002). کنوان با اعتقاد به اصل «تناقض میان پوپولیسیم و دموکراسی نمایندگی»، معتقد است منابع پوپولیسیم نه تنها ریشه‌ی اجتماعی دارد و بیانگر نارضایتی‌ها و شکایات جنبش اجتماعی خاصی است، بلکه در تنش‌های موجود در قلب دموکراسی نمایندگی نیز نهفته است. به اعتقاد او، شکاف روزافزون میان رأی‌دهندگان و نمایندگان آن‌ها، به روی کار آمدن رهبرانی پوپولیسیت منجر می‌شود که مدعی‌اند می‌توانند قدرت را به مردم بازگردانند. کنوان بر این باور است که دموکراسی دو جنبه یا دو چهره دارد و پوپولیسیم در بستر تنش میان این دو رشد و نمو پیدا می‌کند. این دو جنبه عبارت‌اند از: جنبه‌ی رهایی‌بخش^۲ و جنبه‌ی پراگماتیگ^۳ که به یکدیگر وابسته هم هستند. دموکراسی رهایی‌بخش از طریق سیاست «مردم به‌مثابه منبع اقتدار مشروع» که گه‌گاه متضمن انگیزه‌ها و تمایلات ضد نهادی است، وعده‌ی رهایی و رستگاری به مردم می‌دهد. دموکراسی پراگماتیک قواعدی برای فائق آمدن بر کشمکش‌ها و تنظیم شکل حکومت‌داری وضع می‌کند و افزون بر این، نهادهایی برای تحدید قدرت، پی‌ریزی بنیان‌ها و همچنین کارآمد و توانمند ساختن آن، به وجود می‌آورد. به اعتقاد کنوان هم‌زیستی و کشمکش میان دموکراسی رهایی‌بخش و دموکراسی پراگماتیک، وضعیتی است که انگیزه و مشوق شکل‌گیری جنبش‌های پوپولیسیتی است و همچون سایه‌ای دموکراسی را دنبال می‌کند (Canovan, 1999, 8-10). جیانفرانکو پاسکویینو نیز بر این باور است که وجه مشخصه‌ی دموکراسی عبارت است از تنش میان ایدئولوژی آن (قدرت مردم) و عملکرد آن (قدرت نخبگان منتخب مردم) (Meny and Surel, 2002: 8). از درون چنین شکافی، یعنی شکاف میان واقعیت موجود دموکراسی (آنچه هست) و تعهداتش مبنی بر دستیابی به مشروعیت، پوپولیسیم رشد می‌کند.

این رویکرد ضد نهادی، در سیاست‌های حاکم بر دولت احمدی‌نژاد نیز مشهود بود. احمدی‌نژاد نگاهی غیررسمی به امور بوروکراتیک داشت. او هیچ‌گونه نظارتی بر امور مالی و بودجه را بر نمی‌تابید. این مسئله به‌نوبه خود موجب بی‌نظمی‌های مالی و عدم شفافیت در شیوه‌ی مدیریتی او شد ... احمدی‌نژاد همچنین توجه کمی به برنامه‌ی پنج‌ساله کشور و یا دستورالعمل بودجه‌ی رسمی کشور داشت؛ از این رو، استقلال سازمان برنامه‌ریزی و بودجه ایران را که منتقد سیاست‌های اقتصادی او بود، کاهش داد و آن را در قالب دفتر معاونت ریاست جمهوری، تحت کنترل مستقیم خود درآورد. احمدی‌نژاد معتقد بود که مردم سزاوار کسب سود واقعی ملموس از درآمدهای نفتی دولت هستند و این امر تنها هنگامی میسر می‌شود که بخشی از این درآمدها به‌صورت نقدی توزیع و یا برای کالاها و فعالیت‌هایی که منافع ملموس کوتاه‌مدت برای مردم دارند، هزینه شود (Habibi, 2014:2). در نهایت، سبک «پارانوئیدی» سیاست‌های احمدی‌نژاد، او و همکاران نزدیک وی را تنها سیاستمداران صالح و پاک‌دست معرفی و هر کس دیگری در بخش خصوصی و دولت را «غارت‌گر» توصیف می‌کرد. این موضوع، عقلانیت بوروکراتیک دولتی را که در نهایت مسئولیت اجرای دستور کار رئیس‌جمهور جدید بود، با چالشی اساسی روبه‌رو ساخت.

۴-۳. رسانه‌های شدن سیاست

سیاست پوپولیستی، همچنین با پیدایش اشکال نمایندگی سیاسی خارج از نهادهای سیاسی سنتی پیوند نزدیکی دارد. طی چند دهه‌ی گذشته احزاب و جنبش‌های پوپولیستی به طرز روزافزونی به سمت رسانه‌ها (تلویزیون و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی جدید) چرخش پیدا کرده‌اند، چرخشی که از آن به‌عنوان یکی از نشانه‌های نوپوپولیسم^۱ که از دهه‌ی ۱۹۹۰ پدیدار شد، یاد می‌شود. مفروضات مربوط به رابطه‌ی میان رسانه و پوپولیسم عمدتاً مبتنی بر این ایده است که روزنامه‌های جنجالی در مقایسه با روزنامه‌های وزین و معتبر بیشتر پذیرای دیدگاه‌ها و رویکردهای پوپولیستی هستند (Mazzolini, 2008). از سوی دیگر، افرادی که روزنامه‌های جنجالی را مطالعه می‌کنند، در مقایسه با کسانی که از روزنامه‌های وزین استفاده می‌کنند، بیشتر با ایده‌های پوپولیستی هم‌سو و هم‌صدا هستند (Mazzolini, 2003 & Stewart & Horsfield). در همین راستا شواهد و داده‌های تجربی نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان به حزب آزادی هلند در مقایسه با رأی‌دهندگان احزاب جریان اصلی عملاً کسانی هستند که بیشتر از رسانه‌های جنجالی استفاده می‌کنند (Bos, Kruikemeier, & de Vreese, 2014). بنابراین، رسانه‌های جنجالی در مقایسه با رسانه‌های سنتی، مانند روزنامه‌ها، بیشتر به جهان نگرش شهروندان عادی توجه می‌کنند و از آنجا که در حال حاضر دغدغه‌های شهروندان بیشتر امور روزمره و مسایل مربوط به زندگی عادی است و این گروه از جامعه رژیم رسانه‌ای خاص خود را دارد (مانند تفریح و سرگرمی، لذت، اطلاع یافتن از خبرهای تسکین‌بخش و بی‌دردسر^۲)، طبیعی به نظر می‌رسد که رهبران پوپولیست با بهره‌گیری از این رسانه بتوانند بر ذهن و احساسات مردم تأثیر بگذارند و آن‌ها را در راستای منافع خود بسیج کنند.

جدول شماره ۲. ویژگی‌های آرمانی - نوعی رهبران پوپولیستی در برابر رهبران غیرپوپولیستی

باز یگر / رهبر سیاسی پوپولیستی	باز یگر / رهبر سیاسی جریان اصلی (غیر پوپولیست)	
تلوویزیون، بلاگ، وبلاگ و شبکه‌های اجتماعی	راديو، تلویزیون، روزنامه	مجاری عمده ارتباطات
مستقیم، خصوصی/بسته	غیر مستقیم، فراگیر	سبک ارتباطات
بسیار کم	بسیار زیاد، ریشه‌دار	ابزارهای میانجی‌گری
سیاست، اراده‌ی مردم، ضدنخبگان	احزاب سیاسی، رسانه، نهادها	ایده نمایندگی
جنبش، کنش‌های ضدحزبی	حزب سیاسی	نحوه‌ی بیان خواسته‌ها
مواجهه‌جویانه، منطق تشدید و گسترش اختلافات	بر پایه‌ی اجماع و توافق	رویه‌های سیاسی
تلاش برای ارائه‌ی دستور کار و دست‌کاری چرخه‌ی خبری	گرایش به واکنش به رویدادها	تعامل با مردم
نه چپ و نه راست، متمرکز بر موضوعات	چپ مرکز/ راست مرکزگرا	ایدئولوژی سیاسی

1. Neo-populism

2. Soft-news Media

Source: Dittrich, 2017; 17

به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران، پوپولیسم، اعتراض و مخالفت اجتماعی نسبت به نخبگان را با شوینیسیم، ترکیب کرده و خود را از طریق بهره‌برداری رسانه‌ای از عملکرد رهبر، به ویژه مطبوعات به اصطلاح مردمی و رسانه‌های همگانی مانند تلویزیون، آشکار می‌سازد. پوپولیسم به کلمه‌ای جادویی تبدیل شده که برای بی اعتبار و بدنام کردن سیاستمداران مشخصی به کار می‌رود و در تضاد با آرمان دموکراسی مبتنی بر حکمرانی خوب و به تعبیر هابرماس گفتگوی عقلانی و منطقی است (Giusto, Kitching & Rizzo, 2013:51-52).

پیدایش رادیو به مثابه شکلی از ارتباطات توده‌ای با موج نخست رهبران پوپولیستی در آمریکای لاتین و جاهای دیگر در ارتباط است. در برزیل گتولیو وارگاس از برنامه‌های رادیویی که توسط شبکه‌ی ملی دستگاه‌های رادیویی به‌طور روزانه پخش می‌شد، برای متوسل شدن به مردم در کشوری که ابزارهای اندکی برای همگرایی در آن زمان داشت، به خوبی بهره گرفت. روح و شبح شهروند کیندر ایالات متحده و اخیراً برنامه‌های تبلیغاتی و سوداگری تلویزیونی موفقیت‌آمیز راس پروت نشان داد که رسانه‌ی توده‌ای نیز ابزار نیرومندی برای سیاست پوپولیستی در کشوری قاره‌ای مانند آمریکاست و در اروپا، برآمدن پیم فورتیون در هلند، با محبوبیت وی به‌عنوان مفسر و تحلیل‌گر اجتماعی تلویزیون بی‌ربط نبود (Paniza, 2005:13).

در سال‌های اخیر، بحران دموکراسی نمایندگی به شکل‌گیری نوعی دموکراسی تله‌کراتیک یا دموکراسی مبتنی بر حاکمیت تلویزیون شده است - که از طریق نمایش‌های آبکی و صابونی پس از برلوسکونی و سارکوزی و بپ‌گریلو، باب شد - در کنار دموکراسی تکنوکراتیک تحت سلطه‌ی اقتصاددانان و دانشمندان که نوعی حکومت متخصصان یا فن‌سالاری است و بیشترین دغدغه‌اش پرداختن به امور مالی و بودجه است. از این‌رو، می‌توان گفت دموکراسی نمایندگی به حکمرانی نولیبرال تنزل یافته است. ایتالیای دوره‌ی برلوسکینی پوپولیست و پس از آن دولت فن‌سالار ماریو مونتسی نمونه‌ی بارز چنین دولت‌هایی بودند (Giusto, Kitching & Rizzo, 2013:56).

دنیای ترامپ نیز مدیون دنیای رسانه - البته بیشتر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی جدید - است. او ضعف‌ها و نقاط کور رسانه‌ها را به خوبی می‌شناسد؛ عاشق رسانه‌هاست و منتفر از رسانه‌های جریان اصلی و روزنامه‌نگاران زبردستی که با طرح سؤال‌های عمیق، او و دیدگاه‌های هراس‌آورش را به چالش می‌کشند. ترامپ با دریافت دقیقش از تأثیر شبکه‌های اجتماعی، کمپین خود را بر آن‌ها متمرکز و برخلاف کلیتون، هزینه‌ی بسیار کمی صرف تبلیغات سنتی (تلویزیونی) کرد. به عقیده‌ی تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان دنیای رسانه، فیس‌بوک با میدان دادن به شایعات، خبرهای جعلی و اطلاعات مخدوش، نقش بسیار مؤثری در پیروزی ترامپ داشته و در حقیقت راه را برای پیروزی او هموار کرده است. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت که در طول مبارزات انتخاباتی، دو عامل ترامپ را به موضوعی جذاب برای رسانه‌های خبری که تمایل به دراماتیک کردن واقعیت دارند، تبدیل می‌کرد. نخست، شخصیت ساده، تخت، دוב‌عدی و یک‌دست او دقیقاً همان چیزی است که شبکه‌های خبری آمریکایی می‌خواهند و دوم، تولید رخداد که او را مرکز توجهات رسانه‌ای قرار می‌داد. ترامپ احتیاج چندانی به تبلیغات نداشت و مدام به‌صورت رایگان پوشش رسانه‌ای می‌گرفت که از طریق آن طرفدارانش را می‌شوراند و پیام ساده‌ی خود را به آن‌ها می‌رساند (استیری، ۲۰۱۶).

احمدی‌نژاد نیز در دوران ریاست جمهوری خود به خوبی از فن‌آوری‌های ارتباطی برای پیوند مستقیم با مردم در داخل و خارج از کشور بهره می‌گرفت. وی در دوره‌ی تصدی خود ۱۱۲ مصاحبه

با رسانه‌های بین‌المللی داشت، ۳۱ بار در کنفرانس خبری بین‌المللی حاضر شد و ۴۱ بار با رسانه‌های آمریکایی به گفت‌وگو پرداخت. علاقه‌ی احمدی‌نژاد به این امر به نحوی است که ۱۶ روز بعد از مراسم تحلیف، با یک نشریه‌ی روسی به مصاحبه پرداخت (به نقل از فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۰: ۸۹). دیگر ابتکار جالب احمدی‌نژاد در دوران ریاست جمهوری خود، تلاش برای اصلاح و تغییر قوانین و هنجارهای حاکم بر جهان از طریق دیپلماسی نامه‌نگاری بود؛ به طوری که وی در می ۲۰۰۶ نامه‌ای به جرج دبلیو بوش نوشت و در ۲۰۰۷ به گفت‌وگوی سازنده با ایالات متحده آمریکا برای همکاری در عرصه‌ی امنیت عراق مبادرت کرد (دهشیری، ۱۳۹۰: ۵۲). همین امر باعث شگفتی افکار عمومی جهانی و منطقه‌ای شد؛ به طوری که روزنامه‌ی الخلیج در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۹ می ۲۰۰۶) از این نامه تحت عنوان «بمب احمدی‌نژاد» یاد می‌کند (به نقل از فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۰: ۸۸).

به طور کلی، بهره‌برداری رهبران پوپولیستی مانند برلوسکونی، ترامپ و... از رسانه‌ها برای افزایش قلمرو نفوذ و تأثیرگذاری خود نشان‌دهنده‌ی تغییر صحنه‌ی سیاست به تلویزیون و رادیو و شکل‌گیری پدیده‌ای به نام رسانه‌ای شدن سیاست شده است. پانیندا هم اشاره می‌کند که اشکال جدید نمایندگی سیاسی مانند تلویزیون و رادیو که به طرز روزافزون برای توسل به مردم بهره‌برداری می‌شود، به شالوده‌های پوپولیسم بدل گردیده است.

۴-۴. شخصی شدن قدرت (رهبران پوپولیستی)

شخصی شدن قدرت در قالب رهبران پوپولیستی یا کاریزمایی می‌تواند محدودیت‌های جدی برای اشکال سازمانی افقی در سیاست در پی داشته باشد. رهبران پوپولیستی، معمولاً در پی اجرای سیاست ضدسیاست، یا نوعی استراتژی کشمکش قدرت‌اند که هدفش مشروعیت‌زدایی از سیاست سنتی تثبیت‌شده است. از آنجا که به تصور رهبران پوپولیستی، نهادهای سیاسی مانند احزاب می‌توانند مانعی بر سر حاکمیت مستقیم مردم باشند، این مسئله می‌تواند انگیزه‌ای برای آن‌ها باشد که از شکاف بین نهادهای سیاسی مسلط و مردم در جهت اهداف خود بهره‌برداری کنند. به گفته‌ی موفیت، در شرایط بحران نمایندگی، پوپولیسم به مثابه فرآیندی از فروپاشی مرزهای بین قلمرو فردی و قلمرو قدرت و به‌عنوان بخشی از فشار برای صورت‌بندی دوباره‌ی سیاست بدن به نام مردم و با اقدام از طریق ابزار متحدسازی مردم به واسطه رهبر سر برمی‌آورد (Mof-2016: 64). با سست‌شدن بنیان‌های سیاست نمایندگی، دو شکل جدید صورت‌بندی منافع و پیوند با سیاست پدید می‌آید: پیوند مشارکتی که وجه مشخصه‌ی آن ابزارهایی است که از نو نقشی فعال در طرح برنامه‌های سیاسی یا گزینش نخبگان سیاسی به افراد اختصاص می‌دهد و دیگری پیوند انتخاباتی به‌ویژه در قالب پله بیسیستار یانسیسم (همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی) است که در آن رهبر به‌عنوان نماینده‌ی مردم، جایگزین احزاب می‌شود و ارتباطات سیاسی چهره‌ای پوپولیستی به خود می‌گیرد (Bairt, 2009: 35). در نتیجه رهبر، به ابزار بازتوزیع قدرت سیاسی، نماد مخالفت با سیاست نمایندگی و سیاست الیگارشی حزبی فاسد و همچنین نمادی از شخصی شدن دموکراسی پسا حزبی بدل می‌گردد. برای نمونه، به گفته‌ی یکی از تحلیل‌گران مسایل ایران، تشنگی احمدی‌نژاد برای محبوبیت و نشان دادن خود به مثابه شخصیتی معمولی (عوام) را می‌توان تقریباً با بی‌اعتمادی نسبت به رأی مردم در صندوق رأی هم‌تراز دانست. این ویژگی، منحصر به شخص وی نبود، بلکه ویژگی بارز تمام شخصیت‌های پوپولیستی اقتدارگرا در سراسر جهان است (Ansari, 2008: 684). مصداق عینی این نوآوری سیاسی مهم در زمینه‌ی کسب محبوبیت و شخصی‌سازی قدرت، نادیده‌انگاشتن سلسله‌مراتب اقتدار بوروکراتیک و انجام سفرهای استانی

وی بود که برای حل و فصل مسائل مشکلات هر استان «در محل» انجام می‌گرفت. این سفرها برآیند ایده‌ی پولیستی او در خصوص دسترسی مستقیم مردم به دولت و تمایل صریح وی برای افزایش قدرت مقام رئیس‌جمهوری بود که تصور می‌شد پس از اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نسبتاً ضعیف شده است. از زمانی که او رئیس‌جمهور شد، کابینه‌ی وی حدود ۲۰ سفر استانی داشت و از بیش از ۱۶۰ شهر (در واقع «مناطق محروم») در استان‌های فقیر بازدید کرد. بدین ترتیب، شخصیت‌هایی مانند برلوسکونی، ترامپ، ژان ماری لوپن، جورج هیدر و احمدی‌نژاد و... نشان داده‌اند که اغلب یک شخص می‌تواند به نیروی محرکه‌ی جنبش پولیستی بدل شود و احزاب پولیستی معمولاً توان تأثیرگذاری زیادی نداشته باشند. برای نمونه، در اروپا رسوایی و فساد به اقتدار سیاسی احزاب سوسیال دموکرات ایتالیا پایان بخشید و زمینه‌ی ظهور سیلویو برلوسکونی را فراهم آورد. در ونزولا نیز انفصال حزب پارتی دوکراسیا از قدرت که به مدت نیم‌قرن بر ونزولا حاکم بود، به پیروزی انتخاباتی افسر نظامی سابق هوگو چاوز در دسامبر ۱۹۹۸ منجر شد.

نتیجه‌گیری

نوشتار پیش‌رو تلاشی در ساحت نظری جهت درک بهتر و دقیق‌تر مفهوم پولیسم، ماهیت، عملکرد و همچنین شرایط مختلف برآمدن این گرایش سیاسی با ارجاع به مصادیق عینی آن در سراسر جهان بود. چنان‌که اشاره شد، بر سر مفهوم و سرشت پولیسم، اختلاف‌نظرهای بسیاری میان پژوهشگران و تحلیل‌گران این حوزه‌ی مطالعاتی وجود دارد. در عرصه‌ی عمل، پدیدارشدن پولیسم در اشکال و گونه‌های متفاوت در سراسر جهان، خود به این مجادلات نظری و مفهومی دامن زده است. با این حال، در مورد مؤلفه‌های محوری تشکیل‌دهنده‌ی پولیسم یعنی مردم، دیگری (نخبگان، بیگانگان و...) و اراده‌ی عمومی، شرایط برآمدن آن و همچنین رویکردهای نظری مختلف برای تحلیل و تفسیر پولیسم که عبارت بودند از ۱. پولیسم به‌مثابه ایدئولوژی، ۲. پولیسم به‌منزله سبک یا الگوی گفتمانی و ۳. پولیسم به‌مثابه شکلی از بسیج سیاسی، این اختلافات کمتر است. از منظر کارکردی نیز برخی نگاهی مثبت به پولیسم دارند و آن را «تبسنج»، «آیین‌ی دموکراسی» و «شاخص سلامت» دموکراسی به‌شمار می‌آورند؛ به عبارت دیگر، معتقدند پولیسم حامی دموکراسی و حاکمیت مردم، ناب‌ترین و پاک‌ترین شکل دموکراسی است. برخی دیگر با نگاهی منفی و سلبی به پولیسم، بر این باورند که پولیسم شکلی از دموکراسی غیرلیبرال است و از این رو، به دموکراسی آسیب می‌زند. با این حال، اکثر نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران پولیسم، این پدیده را ناشی از بحران دموکراسی، به‌ویژه سست‌شدن سیاست نمایندگی، بحران ساختارهای میانجی و غیر پاسخ‌گو شدن نخبگان الیگارشسی حاکم می‌دانند؛ وضعیتی که رسانه‌ای شدن سیاست و ظهور رهبران پولیستی نیز فرآیند به قدرت رسیدن آن را بیش از پیش هموار ساخته است. این عوامل و متغیرها را در مورد دولت‌ها، شخصیت‌ها و احزاب پولیستی سراسر جهان، من جمله ایران دوره‌ی ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، به‌آزمون گذاشتیم. با این حال، نکته‌ی شایان ذکر در مورد کشورهای در حال گذار مانند ایران، افزون بر عوامل فوق (که بیشتر از نشانگان بحران دموکراسی در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته غربی است)، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و ضعف بخش خصوصی و همچنین نهاد‌های جامعه‌ی مدنی است که ریشه‌ی ساختاری و تاریخی در جامعه‌ی ایران دارد و به‌ویژه در تاریخ معاصر همواره محملی برای شکل‌گیری جنبش‌ها و به قدرت رسیدن شخصیت‌های پولیستی شده است. به‌رحال، در سده‌ی بیست و یکم برخلاف تصور بسیاری از مفسرین و تحلیل‌گران، پولیسم (خوب یا بد، زشت یا زیبا) بسیار پویا، انعطاف‌پذیر و تقریباً موفق بوده است. درنهایت، شاید بتوان با این

جمله‌ی جری استوکر هم‌داستان شد که «دستیابی به دموکراسی توده‌ای بزرگ‌ترین پیروزی سده‌ی بیستم بود و یادگیری زندگی با آن، بزرگ‌ترین دستاورد سده‌ی بیست و یکم خواهد بود».

منابع

الف) منابع فارسی

حسینی‌زاده، سید محمدعلی؛ امیر، سید محمد؛ شفیعی، محسن. (۱۳۹۷). پوپولیسم راست در اروپای غربی و ایالات متحده و زمینه‌های شکل‌گیری آن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۰ (۱). سرزیم، علی. (۱۳۹۶). پوپولیسم ایرانی (تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی)، تهران: انتشارات کرگدن.

سمعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۸۸). بحران دموکراسی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دموکراسی‌های سه‌گانه (ایالات متحده، اروپا و ژاپن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز و زمستان. دهقانی فیروزآبادی؛ فیروزی، علیرضا. (۱۳۹۱). احمدی‌نژاد و رویکرد مقاومت محور و واگرا در مقابل جریان جهانی شدن از طریق مدیریت جهان. دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۲)، تابستان ۱۳۹۱، صص. ۷۱ - ۱۱۰.

ب) منابع انگلیسی

Ansari, Ali. (2008). Iran under Ahmadinejad: Populism and its malcontents, *International Affairs*, 84: 4, 683-700

Bale, Tim; van Kessel, Stjin; Taggart, Paul. (2011). Thrown around with abandon? Popular understandings of populism as conveyed by the print media: A UK case study, *Acta Politica*, 2 (46).

Barr R. R. (2009). Populists, Outsiders and Anti-Establishment Politics, in *Party Politics*, 1 (15), 29-48, DOI: 10.1177/1354068808097890.

Betz, Hans-Georg. (2002). *Conditions Favoring the Success and Failure of Radical Right-Wing Populist Parties in Contemporary Democracies*. In *Democracies and the Populist Challenge*, edited by Y. Meny and Y. Surel, New York: Palgrave.

Betz, H. G. ; Johnson, C. (2004). Against the Current - Stemming the Tide: the Nostalgic Ideology of the Contemporary Radical Populist Right, *Journal of Political Ideologies*, 9 (3), available on: http://www.aspeninstitute.it/en/system/files/private_files/2010-07/doc/Asp35_krastev_e.pdf.

Bonikowski, B. (2018). *the Mobilization of Nationalist Cleavages and the Future of US Democracy*, Bart Bonikowski, available on: https://scholar.harvard.edu/files/bonikowski/files/bonikowski_-_trumps_populism.pdf.

Bonikowski, Bart; Gidron, Noam. (2013). Varieties of Populism: Literature Review and Research Agenda, *Weatherhead Working Paper Series*, No. 130004

Canovan, M. (1981). *Populism*, London: Junction Books.

Canovan, Margaret..(1999) Trust the People! Populism and the Two Faces of Democracy, *Political Studies*,1) 47).

Crouch, C. (2004). *Post-Democracy*, Cambridge: Polity.

Dalio, Ray; Kryger, Steven; Rogers, Jason; Davis, Gardner. (2017). Bridgewater, *Daily bser-vations*, March 22.

- Dittrich, Paul-Jasper. (2017). *Social Networks and Populism in the Eu Research Fellow*, at the Jacques Delors Institut, Berlin, 19 April.
- Ehteshami Anoushirvan; Mahjoob, Zweiri. (2007). *Iran and the Rise of its Neoconservatives the Politics of Tehran's Silent Revolution*, I.B.TAURIS, London, New York.
- Ehteshami, Anoush. (2008). The Rise and Impact of Iran's Neocons, *The Stanley Foundation*, available on: <https://www.stanleyfoundation.org/publications/pab/RiseandImpactEhteshami-08PAB.pdf>
- Habibi, Nader. (2013). *The Economic Legacy of Mahmoud Ahmadinejad*, Weblinks are available in the online versions found at www.brandeis.edu/crown
- Inglehart, Ronald F. ; Norris, Pippa. (2016). Trump, Brexit, and the Rise of Populism: Economic Have-Nots and Cultural Backlash, *Papers*, Available on: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2818659
- Ionescu, Ghita; Gellner, Ernest. (1969). *Populism: its meaning and national characteristics*, Oakland: University of California Press.
- Jagers, J. ; Walgrave, S. (2003). Politiek gaat over de Mensen, Populistische Retoriek bij de Vlaamse Politieke Partijen, *Samenleving en Politiek*, 10.
- Kaltwasser, Cristobal Rovira. (2012). the Ambivalence of Populism: Threat and Corrective for Democracy, *Democratization*, 9 (2).
- Kenneth M. Roberts. (2011), Neoliberalism and the Transformation of Populism in Latin America: the Peruvian Case, *World Politics*, 48 (1), October.
- Krastev, Ivan. (2008). *Populism Today*, Aspen Institute Publish.
- Kriesi, Hanspeter; Pappas, Takis (2015). *European Populism in the Shadow of the Great Recession*, ECPR Press.
- Laclau, E. (1977). Towards a theory of populism, in E. Laclau (ed.), *Politics and Ideology in Marxist Theory*, London: New Left Books.
- Looney, Robert E. (2007). The Re-Emergence of Iranian Petro-Populism, *Gulf Research Center, Gulf Yearbook*, 2006-07, GRC: Dubai, 2007, pp. 417-427. Available on: <http://hdl.handle.net/10945/40695>
- Meny, Yves; Surel Yves (eds.). (2002). *Democracies and the Populist Challenge*, New York: Palgrave Macmillan.
- Moffitt, B. ; Tormey, S. (2014). Rethinking Populism: Politics, Mediatisation and Political Style, *political study*, 62.
- Moffitt, B. (2016). *The Global Rise of Populism: Performance, Political Style, and Representation*, Stanford University Press, Stanford.
- Mudde, Cas. (2004). The Populist Zeitgeist, *Government and Opposition*, 39 (4).
- Mudde, Cas; Kaltwasser, Cristóbal Rovira. (2013). *Populism in Europe and the Americas: Threat or Corrective for Democracy?*, New York: Cambridge University Press.
- Mudde, Cas (ed.). (2017). *The Populist Radical Right: A Reader*, Routledge.
- Nolan, David; Stephanie, Brookes. (2013). *Populism in theory and practice: Analysing celebrity politics*, available on: <http://www.tandfonline.com/loi/rmea20>

Oesch, Daniel. (2008). Explaining Workers' Support for Right-Wing Populist Parties in Western Europe: Evidence from Austria, Belgium, France, Norway, and Switzerland, *International Political Science Review*, 29 (3): 349-373, doi: 10.1177/0192512107088390.

Panizza, F. (ed.). (2005). *Populism and the Mirror of Democracy*, London: Verso.

Papadopoulos, Yannis. (2002). *Populism, the Democratic Question, and the Contemporary Governance*. In *Democracies and the Populist Challenge*, edited by Y. Mény and Y. Surel, New York: Palgrave.

Samiee Esfahani, Alireza. (2017). Cultural Globalization and Foreign Policy Strategies of the Islamic Republic of Iran, (Case Study; the Seventh and the Ninth Governments), *Journal of Politics and Law*, 10 (3).

Stanley, Ben. (2008). The thin ideology of populism, *Journal of Political Ideologies*, Volume 13, Issue 1.

Taggart, Paul. (2000). *Populism*, Buckingham PA: Open University Press.

Van Kessel, Stijn. (2015). *Populist Parties in Europe*. London: Palgrave Macmillan,

ج) منابع اینترنتی

استیری. (۱۳۹۵). چرا رسانه‌های آمریکایی مسحور ترامپ شدند؟ قابل دسترس در:

<http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:zYIq7iUqSQJ:www.bbc.com/persian/blog-viewpoints۳۷۹۹۸۳۲۸-&hl=en&gl=ir&strip=۱&vwsrc=۰>

Trump, Donald. (2017). *Inaugural Address, 2017*, accessed in 18 January 2018, available on: <http://edition.cnn.com/2017/01/20/politics/trump-inaugural-address/index.html>